



بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان فضائل و مناقب حضرت زین العابدین علیه السلام

مصدق المدخل

بگویند که انسان مرکب با سهوه الخطا اگر نکته پسند نام افتد بفاطمه خیر باد و در این تقوین و نستعلیق بر آنکه
 در هر علوم رمل سه و شش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه در اثره سکون را برای احکام اشکال سپندیده
 اند و در اربعه اربع احکام نقطه و در اربعه اربع راس و در اربعه اربع سینه و در اربعه اربع دست و در اربعه اربع پادشاهی
 ذکر آن ماکزیر است بجا آنکه نوشته خواهد شد - نشانده نواح و - بیان در امر سکون درین دایره هر شکل
 را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند کجاست ثابت است - بنا بر اینست رسالت و نحوست و براسه همین دایره
 سکون ناییده اند آن نیست اینست اینست اینست
 است و چهار رطل و چهار ثقل و چهار ثبات خارج است که نقطه آنست آن کشاده شد در نقطه خاک بسته چنانچه اینست
 درین سنه و داخل آنست که باعکس شده اشکال اینست اینست
 و خاک کشاده بود چون برین بنده اینست اینست
 جوهر سفید است میخواهد پیوسته رود پس این شکل را با بر سو بود چون نقطه تا اصد اتمیل یک جانب نایید پس ثقل
 شد ذات بعکس آن چنانچه اینست اینست
 آتش و خاک میل میشود و بنویسند در اشکال اینست
 متاخرین گذشت و نزد مقدسین ثابت است که اگر درین شکل اینست
 چهار شکل ثابت است. نزد آنها ثقل است که در سکوت نودن برگردد چنانچه اینست
 درین سنه در این چهار شکل اینست
 نامند بنده اینست
 چهار شکل را خاک و جنوبی گفته اند اینست
 بنده اینست
 بنده اینست
 بنده اینست
 آتش و آب درین سبب صاحب لب باب نحوست آنرا چندان اعتبار ندارد و از سنه
 خمس در شکی نیست و در اینست
 مرد کهل اینست
 ماده اینست
 شکل اینست
 در اسه کاریکه تعالی بفرج داشته باشد مثل سفر و ازین زیجاری و دیگه از قید و حبس بر آمدن نوزاد مثل



بسم الله الرحمن الرحيم

جواب سردار احمد و نشان بارگاد کبریائی آن علیی که جمیع علوم بیشتر در جنب علم پیاپانش کتیر از نظر است در مجازی
بهریکه که فتون حکمت حکمای اولی الالباب ابادای حکمت بی منتائیش تا چیز از آنهاست پیش خوشیدانور بندیک
استخاص مکنات را از پر بنام غیب بسطه ظهور آورده بفرودست و زوجیت ممتاز گردانیده مختصر عینک هیولای نفوس مخلوقات را
بی مددکاری غیر باسختی مشوقه شکل نموده بر کجیات رسانید تعالی شانه عن اوماک ذوی الاضام و در غرضتائیش
و سپاس نشان جناب کرامت اقتساب انبیا و رسل سپاهی بادی هدایت شمع زرم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی و محمد مصطفی
صلی الله علیه و سلم مستغرقان پر مصیبت را و سید رشک است در روز جزا و گمشگان با دینه ضلالت را راه نامیست
بهر اطاعت مستقیم با داد و لاده و اصحابه الطاهرین همین تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان لبستان
بے خردی و کم شعوری **محمد عظیمی** که بودی را کجا یار ای که تنهد ارقام و قایق علم ریل تو اندر شد لیکن بجهت
فرمائیش حقائق و معارف آگاه ذریع عارفان بقا؛ در بیان احسان الله احمدی که در انحراف امرش شقاوت ابدی
در اطاعت آن سعادت سردی است قواعد چند که از خدمت استاوان شفق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری است
و در سردی و دشمنی و دلیوی و امم برکات بعد از تجرید بسیار حاصل شده در فیه تحریر آورده بمصداق اول موسوم نموده
امید از بزرگان عالمی که چشم از جهات نقصان و زرم می پوشند است که اگر قصوری واقع شود بپوشند و در اصلاحش

همه حکما پسند و درین دانه و دانه بر وجه که آرزو باد بماند که بسته باشد به بیست و پنج روز
 بیست و پنج روز بیست و پنج روز بیست و پنج روز بیست و پنج روز بیست و پنج روز بیست و پنج روز
 طریق مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد در روز شریف این روز در هر روز
 و غیره باشد حکم بر این منسوب است آن کند لیکن خارجیت و در فایده است و معنیست در نوشته شکل با
 دست نهد و از صفت شکل حکم بر عدم آن کار کند بر شکل از صفت خودت به هم صادر است و در
 که قوتی داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در صفت کاویب گشته اگر سوال از خون باشد و شکل خارج
 در آن خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و در آن خانه شکل داخل آید حکم بر بیست و پنج
 آن کار کند و در منقلب یعنی شود و بعضی نشود و از ثابیت به توقف بر آید و تکرار شکل داخل عظیم دارد و اگر در خانه
 نمیکند تکرار کند نمیکند و اگر در خانه نمیکند بدید نمیکند و در خانه نمیکند بدید نمیکند و در خانه نمیکند بدید نمیکند
 اگر سوال کند از دخول و وصول در خانه مطلب شکل داخل بود و به آن شکل در خانه یا در هر چه تکرار کند حکم بر بودن
 آنجا کند با نفع البته و اگر در خانه مطلب داخل شود و عکس آن شکل در یازدهم آید حکم کند در آن کار کند
 عذاب شود و سرد باشد یا نباشد و اگر در خانه مطلب خارج سعدی و عکس آن در یازدهم گوید که در هر چه تکرار کند
 نیست لیکن خواهد شد و یا نفع خواهد بود و خانه چهار روز حکم کند در هر چه تکرار کند سوال داخل تکرار کند
 و چهارم حکم بر بودن آن کار کند طبعی و الله اعلم بالصواب اگر سوال از خروج باشد در خانه سوال خارج سعدی تکرار کند
 نمیکند باشد آن کار حسب المراد بر آید **سوال آمدن مسافر** اگر شکل بیست و پنج روز بود
 آن در دوم یا در پنجم یا در یازدهم خود البته باید بزوری اگر در هفتم داخل در دوم یا در پنجم یا در یازدهم حکم
 بر آمدن او کند و شاید که اگر کسی در سفر باشد پس خوبی و بدی سوال از آن شکل هفتم گوید اگر سوال از سفر کند که در
 من میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و پنجم و سیزدهم و پانزدهم در شانزدهم یا بیست و یکم یا بیست و پنج
 سفر کند یا اختیار و خمس بی اختیار و اگر شکل اول خارج خمس باشد و عکس آن در پنجم یا در هفتم یا در نهم
 سفر مستدر شود اگر سوم و پنجم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند روزی اگر در پنجم یا در هفتم یا در نهم
 منقلب باشد شاید که اراده باطل شود یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجای خود نوشته خواهد شد
فصل اگر شکل هفتم منقلب در یازدهم و نهم تکرار کند فایده اراده کرده بازماند و بیرون خانه تکرار کند
 آتخانه مانع باشد اگر پنجم و یازدهم فرج باشد جز فایده برسد بجزایت و وعده روز از و از راه فرج گوید آن است
 بیست و پنج روز خانه اول روز یکشنبه و شب یکشنبه و در روز بیست و پنجم روز جمعه و شب یکشنبه
 در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه و در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه و در پنجم روز یکشنبه و شب جمعه

و نیز یک نیاس اند و سلمانی و افسر دلالت بر غزل و بار سبک کاری که تعلق بومول دارد و شش صدر ال و آرد نهان
 روحانک و وقتان که در کلج و رسیدن نام و دیام و جزای به با امد اسرین در وقت نقل مکان و تبدیل لباس
 و عوض و معاوضه در رفتن و رجوع ولایت دارند بر آنگه از بهای لب چفت کردن بهیت نشوز در کتلهای شان به تبدیل
 اندر نبات و توقف و براسه کاری که تعلق به نبات دارد و میانه پندار نمارت و درت کردن و نیشانه درخت
 استواری خود و بهمان و علی بن الیقاس خوب اند و ملاحظه سعیدیت و خلوت و وقت و نیت اشغال به احکام تجدید و نبات

جدول قوت ضعف

اشکال	من	انگشت	شرف	عدد	مزاج	حرف	بجرا	مزاج	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	نوع
۱	۱۲	۳	۴	۳	۶	۱	۱۰	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۲	۱۵	۸	۱	۱۵	۱	۱۱	-	۹	۳	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۳	۱۲	۹	۵	۱۲	۸	۱۲	۳	۲	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۴	۱۶	۱۰	۶	۱۶	۳	۱۳	۳	۱	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۵	۱۲	۱۱	۵	۱۲	۱	۹	۲	۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۶	۱۰	۱۴	۶	۱۰	۵	۱۵	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۷	۱۴	۷	۳	۱۴	۸	۱۴	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۸	۱۵	۸	۴	۱۵	۸	۱۵	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۹	۱۱	۹	۳	۱۱	۱۰	۱۱	۲	۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۰	۱۳	۱۰	۴	۱۳	۱۰	۱۳	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۱	۱۲	۱۱	۵	۱۲	۱۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۲	۱۰	۱۲	۸	۱۰	۱۲	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۱	۱۳	۱۳	۱۳	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۴	۱۴	۱۴	۱۲	۱۴	۱۴	۱۴	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۵	۱۵	۱۵	۱۳	۱۵	۱۵	۱۵	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۶	۱۶	۱۶	۱۴	۱۶	۱۶	۱۶	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۷	۱۷	۱۷	۱۵	۱۷	۱۷	۱۷	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۸	۱۸	۱۸	۱۶	۱۸	۱۸	۱۸	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۱۹	۱۹	۱۹	۱۷	۱۹	۱۹	۱۹	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۰	۲۰	۲۰	۱۸	۲۰	۲۰	۲۰	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۱	۲۱	۲۱	۱۹	۲۱	۲۱	۲۱	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۲	۲۲	۲۲	۲۰	۲۲	۲۲	۲۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۱	۲۳	۲۳	۲۳	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۴	۲۴	۲۴	۲۲	۲۴	۲۴	۲۴	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۵	۲۵	۲۵	۲۳	۲۵	۲۵	۲۵	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۶	۲۶	۲۶	۲۴	۲۶	۲۶	۲۶	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۷	۲۷	۲۷	۲۵	۲۷	۲۷	۲۷	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۸	۲۸	۲۸	۲۶	۲۸	۲۸	۲۸	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۲۹	۲۹	۲۹	۲۷	۲۹	۲۹	۲۹	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲
۳۰	۳۰	۳۰	۲۸	۳۰	۳۰	۳۰	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲	۱	۱۲

و نیز در زمزم یعنی اشکال آتشی در خانه های آتشی و بادی در خانه های بادی و در خانه های
 آب بنالی در خانه های خاک دائره حروف در خانه های آب بنالی در خانه های آب بنالی در خانه های آب بنالی
 و نیز در زمزم یعنی اشکال آتشی در خانه های آتشی و بادی در خانه های بادی و در خانه های
 آب بنالی در خانه های خاک دائره حروف در خانه های آب بنالی در خانه های آب بنالی در خانه های آب بنالی
 و نیز در زمزم یعنی اشکال آتشی در خانه های آتشی و بادی در خانه های بادی و در خانه های
 آب بنالی در خانه های خاک دائره حروف در خانه های آب بنالی در خانه های آب بنالی در خانه های آب بنالی

مهر آستانه

شود و پیش از آنکه در زبان پدید آید و بعد از آنکه در دست پس اول بیست و هشت روز قرار دهد
 از بیست و هشت روز تا بیست و یک باشد بیست و هشت را اولست و یک را بیست و نهم و بیست و نه
 پس در هر روز خواهد پیشد و اگر صاحبخانه نباشد هر یک تمامه از او از روزی که ذکر نمودیم که هر روز
 در وقت علم الصواب و بعضی احکام از این زمانه پس پنج کوزه و در هر یک یک ما را فرود آید بیست و نه
 هر شش که در خانه سوال آید بیست و نه از روی و از هر یک بیست و نه در خانه بیست و نه
 بیست و نه را به داخلیت و بیست و نه را به بیرون و بیست و نه را به بیرون و بیست و نه را به بیرون

برای آسانی بر روی میز نماند

جدول بیست

۱	۱۰	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲	۹	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۳	۸	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰
۴	۷	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰
۵	۶	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰
۶	۵	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰
۷	۴	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۸	۳	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۹	۲	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۰	۱	۴	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۱	۰	۳	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۲	۰	۲	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۳	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۵	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۷	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۸	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

علیه اشکال که از جمله ضروریات است و علیها مروت است و از آن بالا لاله از انعام و شادمانی است و در بین
 شکر است باشد و از پیش از یک رو فیض زبان کونا و گردان با کثیر کار بر سرش نهفته بود با علامت سر شکر بود
 پادرمیان سرش موی نباشد و خانی بود و مانند زوگندرم گوان بود که بزرگ و موی سر فرخ تیره

روز شنبه و شنبه چهارشنبه بیست و هشت روز پنجشنبه و شنبه و شنبه بیست و نه روز شنبه
و شنبه بیست و نه روز شنبه و شنبه بیست و نه روز شنبه و شنبه بیست و نه روز شنبه
بدان روز و شنبه قرار و بند قاعدت و اسره عدت از دوازده روز عدت گویند و بزواج نام بیست و نه
ست و دوازده را بنام و سه نموده اند و بین دوازده عدت و آتش و وعد و دیار و وسعت عدد و آب
چهار عدد است موافق عدد عروف بزواج و هر شکل را ازین دوازده موافق بین عدد مذکور کرده اند
و اگر عدت دوازده تا بیست و نه باشد آنرا دور کند هر چه باقی ماند در آنجا بند چنانچه فرج بشود آتش از عدت
بیاورد آن عدت که شش جمله چفته شده است بحسب که در دوم از آن یک باشد بنامه اول داده اند و
شش جمله از آن است و هر دو را که عدت آتش و دست و شکل نه القیاس بنامه بیست و نه باشد
بسیار است و در آنجا که در بین دوازده صاحبخانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل
است و در خانه دیگر عدد فرست قاعده را یا فتن عدد آنست که اول عدد آنخانه معلوم نماید بر این طریق که خانه
اول که در آنجا نیست آن نسبت و دوازده دوم را سه عدد است چرا که دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول
و در خانه سوم که در آنجا نیست آن نسبت و دوازده عدد خانه اول و شش عدد خانه دوم و عدد خانه چهارم
ده است چهار عدد خانه سوم و شش عدد خانه اول و شش عدد خانه دوم که عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد
عدد خانه هفتم آن یکجا که در جلد اول عدد آنخانه بگویند پس در هر زنجیره هر شکلی که در این دوازده صاحبخانه واقع شود عدد
آنخانه در آنجا است و اگر صاحب خانه نباشد افراد از او خارج می شود اما شماره آنرا ۱۶۱۶ طرح کند آنچه باقی مانده
در خانه عدد شکل را در آنخانه بگویند بر این طریق که اول باشد و بعد که آن شکل از خانه خود جدا نیست یا با جد
اگر با آن است پس بشود که از خانه فرد پذیر خانه بر آنده جانقدر عدد را زیاد کرده یا عدد آنخانه که در دست بگیا کرده
بگویند در این شکل ریاضی نیست مثلاً بیست و نه که صاحبخانه چهارم است در دو هم آید و عدد خانه دوم سه است از روی
خانه و سه چهارم است در دوازده است پس در دوازده جمع روز پنج شد پس عدد بیست و دو در دو هم جمع است
و اگر شکل آن در خانه است پس بر قدر خانه که از آنجا نبرد و در بیست و نه جانقدر عدد در آن عدد آنخانه که در دست
نبرد و در خانه در آنجا که پیش از این در خانه پنجم آرد و عدد خانه پنجم پانزده است باشد پس
نود که اول است پنجم پانزده در آنجا پس چهار را از پانزده کم کنور که پانزده مانده پیش عدد بیست و پنجم
پانزده است یعنی ربع الراس نیست که فوق را بر فراسه و تحت نگاه او ستادان عدوت را بدین
حرفی گفتند آنرا که در دوازده بیست و نه در دوازده بیست و نه و عدد باید و در اول عدد خانه را هم کرده
که یکبار بود پس است اول شد بهتر و اولی فلان عدت خواهد شد و درین صورت عدد هر خانه سه است

داسے منادہ ویا استخراج تقویم سے کند و با تشریح و فرسے باز و از مواضع کتب خانہ یا دکاوان سراسر
 و ننگا و دھیر و کشتزار و چار سو با نام و چاسے مردم الیاء و محولات دان و از کوکب عطارد و بنہ مروی
 بود میانه بالائیک نهنجے گرد و دوسے کوس و سبے ریش و خوب روسے و گمان پر سیاہ چشم بر و سبے ابو
 نشان بود و فاسے باند و فوس اتیاید که زیر گوشش جراحی دارد و یا نه خوب و سفید پوست و بس کون موسے
 کم عزیزند که گویا این اناخل باشند زن باشند اگر خان بود مرد مسخره و مطرب بیفتت سے نو خون و مسر زبانی و
 و نقاری و از آن منہ براسے نیم از بیگام عشرت و روشن کردن چرخ و از امر این عیش و حرارت دل و از طبعی فاضله
 از او مناع شنی که با بگر و رقص میکند و از او نود نود شادی و از مواضع خانه شراب و شان و تابازان در نوبت میان و جایی
 خفته کردن و با ناز مسند و شمع افز و فته و کوکب ربه ربه بینه مرده بود بنده بینه کوتاه قد سیاہ رنگ چشم خورد و سبے
 جن بینه فراخ و مان فرور دندان کلان شکم در از ریش خورد و پاک ساق پایش در از باشد و بار یکے بر ریش نشانی
 باشد منسا و بھن از جانب چپ و در ریکا و با در چشم با در پاسے رست ہی میا نشانے از علت باشد و گوشش
 دیدہ و ناسفته و زیر گوشش ہم ملتے باشد و از مردم بنج و علام و کینزک و نوکر و زنگیان و حبشبان نیم این
 و از صنعت کوزه گران و بالان و زنان و رین با فاق اعمالان و چرم بر و شان و کفش و خان و مزدوران و
 صندوق سازان و سنگ تراش و از او مناع قلندیان و گدایان و جوگیان و جیاران و سایر ان و دیوان سکینا
 و طلاع و حسد و جمل مرکب و لذتی و از آن منہ بر حال و مانے در روز بھران و از این مقام بسقن در و از او مواضع این با نوبت
 و جنون و صرع و کابوس از مواضع مفاکما و پشتد که و چاه سبے آب و خرگاه و اشیا طاز و عصا خانہ کشتی و گنج
 کورستان دو دوکان آتش یزان و حصار و جاسے تاریک و جایی طرازان و جا و گران و معدن آهن و سرب
 و سرمد و از امر این جوع البقر و کد و دانہ و شب بچ و بیرون فتن بنیا و معرا از جایی خویش و از او مناع شخصی بود
 درخت خود بر میان لسته و دوزوسے که سر از کسین بر دار و دوزوسے که و مناع حمل سے کند و از کوکب زحل و بھن
 باشد قدش چار و لگ فریاد نام گرد و روسے درشت کلان سر سیاہ رنگ سبیل بزرگ و منان که نصف اشق و
 در از نصف استله باشد یا مرد کے سیاہ چہرہ در از بالا گرد روی بزرگ بھن و فریب و زنتت من بد فعل جو نیم روز
 او بیبے بود یا علاستہ بر سبکے و پیرے نیز ولالت کند و سبے شرع و بر پوشیدہ علامت شمشیر گردان و این بھن
 و مرده شود و در و گرتابن گر و حالی گرا از مردم بر دھقان و چو دھری و مجذوبان و میدان شب و خانہ پیر
 و طول ابل و بجل و حسد و بی شفق و ریاضت کشیدن و از او و گلکاری و سر و فقر از آن منہ بر استقبال بود و قاسم
 چشم و از امر این جزام و زربدن انا وضع شنی که در خاک تر نشسته و سیاہ پوشیدہ و شجر سے کند از مواضع رستان
 صحران شبان در زبله و دیولہ منادہ و مسجد ویران و جاسے سنان و جاسے ناریک و شکب پر خوف در دندان حسد

در این کتاب گویند خوش سخن و نیک خلق و در افعال بر قضا یا سه فکر و سه برت و غیره امور
 شرعی و قضا با ت و حفظ کلام الله و وعظ و اندر مردم بلا و فقر او مر صلح و بر زمین و مسجد و از اوقات از
 صبح تا طلوع و از ازمند ما شتر از اصداع و شقیقه و در دندان دنگ و در لباس و عطار از صبح و پهنی او
 چا جان با و با سئ که شمع و فلیقه بسوزند و یا با سئ که عود و عنبر روشن کنند یا با سئ که عدل و در شهر مشهور
 و عزیزان بسیار در آنجا باشند - مسجد و مدرسه و در اهل عدالت و احتساب و صومعه و عبادت گاه و مسجد و نماز
 و سواد و از حیوانات گندم و نخود و حبشیه و از فوا که انجیر و خرما و خرپزه و سیب و انار و زرد آفر افودن آن
 سر عقل آن و سوس از وقت بر پیل و از جانوران اسب و گاو و طیور کبوتران و طاووس و ماهی و
 ماکیان و در مس و از کوب مشتری و از برنج قوس بکه مردمی بود قاچریه یا بال بزرگ سر که در ک
 سیاه ریش در از گردن سفید دندان گندم گون پوسته ابر و عوز در گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
 شکم در میان شکستگی و در جوان از فعل و تجارت و حج احوال و اهل اعتبار و ماعقل و حساب دان
 و حاضر جواب و سخن بر در از علم شانه صرافت و سوداگر و بازاری و درنگ او با مراض نشخ و در کتبت و ضعف
 بعد و نیالات و از او مصلح شخصه که سفا یا ای اندامی کند یا سبب خالی بر دوش دارد و ماکیان که بال است
 خسته از مباح و اما ضرب و کاروان سراسر و بازار و جای که مردم خوب صورت و توانگر در آنجا باشند و بازار گویان
 و بالا خانه و از ازمند بر مستقبل و در هنگام گرمی معاملات با ندر و صباغ و از کوب شمش در برنج استند
 سینه مردمی باشد بیانه بالا سبزه رنگ لاله اندام باریک و در اندام باریک ساق بزرگ پانچیل سوغ
 رنگ و بیضی گفته اند از رنگ کوبک سرفراخ زبان تمام بالا از رقی چشم با گر چشم بد فعل رت شاید که دندان شکسته
 پا دندان خود را در و سبب با نمان او یکتخ سخن و در نوع گوا از فعل بر نسق و غضب سوال و غارت و تحت
 و جنگ و از ازمند بر مانی فانه اوقات بهنگام کشادن در دبیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اوقات
 شقیقه که آب حمام گرمی کند رنگ انداختن و آتشبازی و چراغ دانی که چراغش روشن شود و شیش
 رکوبی مترقی از مواضع گفته است و بران سنگ لانه و چاه خشک که در آنجا مردم بے شفقت و با
 مدرسه و گرم آئین باشند از حیوانات آنچه موزی باشد و از آنرا در نبل و از کوب راس و خانه که نیرا مش
 سوز نباشند م مردمی بود در از بالا در تمام قد بسیار ریز و بزرگ و نیرک ماعقل و در بیفتا مش و بزرگ
 گام هم گویان یا سبزه رنگ سیاه پنجر بزرگ و اندیشه بد آواز شاید در بدنش و نبل بود و حساب آن
 در افسوس و در فعل بر نفاست و طبابت و سخن در مانی و شاعری و از صنعت قالمین با و و خاتم در و در
 بخش در روز و زخان عالمی که مردم زیر سایه آن هیچ سوزند و از ازمند بر حال و از مواضع شخصه که صحبت صبا

در دهنش کوه نهد است این را که در راه نرسد بر زبان نهد و در زمزمه مستقیس از آن در وقت نرسد
از او زمانه بایران برین وقت و نغمه که با آفتاب لاله در آید و در یک کوه در آن بر سر میانشد رحمت امیری او در هر چه
رها و مبدد با بایستی که بر نیم کاره و کراس فروشد و بجز در بعضی که شده در دروغ صبح آب و در دروغ
در همه وقت که در نفس آب در بنا باشد درست است و چند روزت سیودا باشد و در دروغ صبح در وقت
مستحق و در آن زمانه بایستی که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
نزد آید و باشد از یک شتری که در کوه رسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
که یک شتر بماند پیش او که در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
شکسته شوک و وزن کردن از آن در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
میدان مرغ و ماه و حلال که در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
ماستول و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
سوراخ و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
پنجام آتش گسترده است و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
تند و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
که یک شتر بماند و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
باگر چه در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
نشانه و با یک در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
سنگ که در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
بسیار از وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
از وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
به هوز مرده و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
در غلاف پیشان روشن اگر که در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد
از وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد و در وقت که در راه نرسد

چهارم از کوب زحل که در مدینه و از بابا که در خانه بهفتم باشد در حرمی مشرف به دریا است که در آن چشمه از آهین یا آب
 و از برق چشم از سپاهیان و سرانگان و خدایان و تحت گویش گویش کرده از آن کتاب و جزایح و بهرام و از آن
 بر حال نماز اوقات هنگام سنان و از امر علی بن عثمان و خاندان جوانان که در آن کتاب مطبوعه است سائر امراض در
 سوی روز و از آن جمیع فوس و کفتار در غار فصد و بر مسکن و کوفتند و بر بنجیر و طوق که بر گردن کنند از آن سحر جایی بگیران
 بر رویان مویشیان و سر تراشان و موسی تا با آن و سالخ خانه و بهاس که مس و آهین که از آن بهاسند از آن کتاب
 بر حال مروی افزون و اعظم از آن سپاه و از آن از کوب مرتضی که زنی است که در آن کتاب است
 گروهی که آمدند از موسی سفید پوست پوسته از بزرگ چشم و کوچک زبان با آن سحر است که در آن کتاب
 سیاه و در شکم او دلخ یا جراتی زیر ریل غاسله و از گوش او خون ریزه باشد که از آن سحر است که در آن کتاب
 از انسان بر لوک و سکه عبد بطل شیر خواره تا رسید و در خزان که در آن کتاب است که در آن کتاب
 زمان بیگ کرده و از امر ارض با رد چون استسقا و رحم و آنچه در آن کتاب است که در آن کتاب
 بر سینه مشک آب در دو از صفت یا همان و چاه و در وقت بارغ و خرد کافه که در آن کتاب است که در آن کتاب
 و بر سینه و صابون فروش و ناز و سقا و آب شیر فروش و عرق کس از موافق کتاب آن است که در آن کتاب
 آب و کشت زار و اسراء و پیشه آب و کوشک سفید و کچکاره و حمام و در خان خیار و بیدر کوب تم که در آن کتاب
 باشد و نار بالا قبل محفل اقامت زنده گون و سفید پیکر سپاه چشم قبل گندم گون که بر زرد و بر بزرگ اصل که در آن کتاب
 است با یک سینه سحر انگشت زرد و دندان که سطح کس نشود که در موسی سپاه پیش خورد سحر با یک آهین
 بر رویه خاسله باشد از آن سلاطین مردم و عاقله است که در آن کتاب است که در آن کتاب
 سخاوت و نیکو از منسل حکومت و داد و مظلوم دادن و از غامض قوم و در دستار در با سنت و اسرار من سرسام
 و برقان و نزل و سر فرقی النفس و عیب و صفرا از آن که ماسه نماز اوقات هنگام رجوس با دشا سحر بر تخت
 و حاکم بر سینه کبیت و از فضل با دست سیکه بر تخت باشد در شخصی که محبوب در فعل و از آن صحت به او هر فرد
 و خاک و زرا که از موافق مردا بهاسی بزرگ و حکومت و قضا خانه دست است از آن کتاب در آن باشد و پنجه و نینا
 سینه سحره مثل سفید آره و هر مرد و خیار و مردم جلیل القدر آنجا باشد از کوب شش پیوسته که در آن کتاب
 بر سینه سحره و در آن کتاب سفید پوست که در آن کتاب است که در آن کتاب
 و در آن کتاب سانی و بار یک میان و در آن کتاب بر پاسه او بنفشه است که در آن کتاب
 و در آن کتاب ترکیب و از انسان بر ایل حکومت و قضا دار با بزرگ و سادات از آن خلاص بر وقت
 در آن کتاب و توفیق و صداقت و میل محبت اکابر و طاعت و تقصیل علوم در آن کتاب و صدقات و قضا

و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل و وکیل و قرض دادن و مستردن و امانت نهادن و وصیت
 بیان چیزها که از جاسے بجاسے بر ذمه و مردوران حاضر در نماست فرزندان و از اعضا بر گردن و معلوم و دیده
 دوستان و طایع طفل شیر خواره و سود و زبان **خانم مسوم** بلاست دار و برادران و خواهران و اینها
 و انتها و نقل و حرکت نزدیک و الم و مرص اندوه سلطان و خواب دیدن و روز و تعبیر خواب و خدنگه ران و
 سلطان و بے مشاورت این خانه هیچ حکم راست نیاید و اما دان علم با یک معلوم شریعت و دعا و افسوس خندانگ
 در ایگان و هشتینان و سازگارے با هشتینان بر بارسانی دین آری و ذوالے چیزها و آبادانے صاحب
 و صحیح است که تعبیر از خانه گویند و از اعضا بر دوش و دستا و بازو **خانم چهارم** بر و اطلاق و دکا کین و مقام
 و عارت و زراعت و عمر و عایت امور و بیت المال برادران و کور و کابکشب و اوان و کتابے اوان و دلالت کند بر
 شهره سے معلوم و رفتن و کشتکار و درخت نشاندن و عرس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
 و کازیر یا تخم ریزے و از اعضا معده و نعل و سبند و پستان و انتفاع اطلاق در نزل و قلعه ها و غیره که تعلق بر زمین
 دارد **خانم پنجم** فرزند معشوق و عشق و محبت و دوستی و پیوسته و غلعت و نام و رسول و اکل و شرب و
 بیت المال چو و حاصل زراعت و آنچه از در پیش بر نه مثل غله و غیره و نشاء و شادے و چیز خوش و ناخوش
 و اعتدال سلطان و مادر و بختار و نام و لباس و محاسن خوردن و عروس و شادے و دهنه خوش و ناخوش
 و انعام و نرد و شطرنج با ختن و تیر انداختن و شراب خوردن و از اعضا بر سبیل و حماست و نگاه بوقایع تعلق
 دارد که بیرون شهر و محله باشد که یک طلبیدن و جامه نو پوشیدن **خانم ششم** مرص و بندگی و رخ
 و کذب و عاقبت و غلام و کنیزک و نوکر و چارپائی خوردن و رسم نگاهت و پیوسته شده و کز زبیه و خانه زلفت
 و شاگردان و خدمتکاران و علم و اندوه بیت المال و فرزند معشوق و خویشان و عمو سے و نقل و حرکت
 پدر و مرگ و میراث لیک و مهر و اخسوں و خاوان و ملائمت کردن و پیش بزرگان و اهل فرقه و قرابلی
 احوال و حسد و نسق و مجور و زن گناشته و شو سے گناشته و کین ساختن و بر سر کله پوشیده ماند باز و از
 اعضا بر شکم و پشت زنان و گوسفند و آهو و غیره و آفت جانوران خوردن **خانم هفتم** نخل و زن و باقی
 و احوال غایت و از آنے و گرانے زحما و سفر میان سال و شریک و مقام دیگر که آنه او دارد و خانه و
 است و سفر ملک و میر شکار و شرکت و دعوی سے و زودگر بخت و دنون ایشان و مقصد الاشیا و گواه است
 بر خانه اول ادرج و راحت مسافران و جاسے که مقصد مسافر است و از اعضا زینت و سرین و مصداق
 و وکیل نو کردن و شمار و صید **خانم هشتم** خوف و نظر و مرگ و میراث و مال زوج و نامب و
 مسافران و برینه و قرض طلبیدن و مال و زود و جنگ و جدال و غزن و بختن و سوختن و عرق شدن کشته

فرج اندوده و سفید کرده و لب بیا و مسینه زار که چایه که لب تپه بپوشد و زکریا که بهر باغ شیبو که شاد
 کرده و در الا و خوش خلق و شیدا چشم و جوان و در سنه بیست و نهم است یاد به این خانه که در تهران است
 و سوراخ بینی جانب چپ رقیل و از رسته بریا و از آن وقت که با رستم شام و زامران را کتیب و رسته
 و تحقیق باذن و فرزند نشسته زن با پدر و فرزند نشسته و مشورت که بر سر مباره یاد فرست بود از مواج با - همیشه
 که در تهمان بار آور با شند چتر با سه خوسه و کوشکها سه بنده متاره و ستوان و سه استخوانه و چو با و با و با و با و با
 ما سه که مریم ساشر با شند و دلیل بر مظهر بان دویران و زکریا که بهر باغ شیبو که شاد و کوشکها که در تهران است
 از بزرگ سر کشاده انگشت نخلگو و بروی او طرف راست مرغ یا نشان باشد بر سینه عالی بشود بر بغل از غنچه خون چو سر بر سر
 که چو در در خانه مونت مونت و شغفه بود که از جاده و منزلت خود در افتاده و از جاسه بجاسه نقل کرده و حاضر جوابی و نون
 طبع و کرم تمیز و تلق و شریک شهور و تعلیم طبی و تجربه و صحبت با حکا و کتابت و مطعی که در کان و مریج و ساساکی و سلسله
 و شش و شش و چهار ما سه و دوخته و تخته در موضع آب چراغ پایه و طواس و طروف خالی از از نه بر طالی ما سه
 و از اوقات کشادگی و زه شهر و جلوس مع بر مسند تعمیر شیبو که نزد باز و خومینان و زین است و تفسیر معنی آن
 و بیست که در و مردارید باشد و تر از و خیر چه که چیز سه و در دولات برنگه است یا به صفت روحان و عمل و در بجا
 و اهنون که در که قتل را بر شریع مقدم دارند و با شایع جاسه آب جان و سبزه و نار و خانها سه شش
 که در شش طرف مغرب باشد و در قفاسه خانه باندر عهد شریک نشان یا خرنه نار و بر طرف آفتاب بر آران سنی شش
 و جاسه تایمان باقان و دو کان زندگوان و در و در گرن و سبزه و از کوکب نظار و زسه باشد و از با الا از انام
 سه گویا و سه بار یک ساق خوزر پسه بار یک نام سفید پوست از هم سستی بهر مند بر نه جانب چپ نشانی ایما
 و از انسان با سوس و غریب و ساق فر یا مرد در بالاحود ستر سبز رنگ که با نش گاه گاه و در جن گفتن بگیرد و سبزه
 و در صفتی ما با پیمان و در الا و شیبو پیا را از مواضع بر امانی مسافران در سینه یا سبزه بر راه و جوسه آب بار یک
 و آب برت و باران و کفزار از ازان و در تهمان قند و شیبو و عقبان مثل در از از نه شش که بر بال و ما سه و از اوقات
 بنگاه طاعت عصر کشیدن و ام ما سه و از هر امان است آینه تامل و از اوقات شغفه که شتابی کند و سبزه
 سه کند و غلبت آب جوسه نیزه و تفنگ و مقدم و ایراد و به صورت مرغ و زهر طارار که کب فر مشروبات
خانه اول خانه اول دلالت کند بر نفس و جسم و روح و نطق و صفت و صفت و کفاری و از ده و حرکت و کفاری
 کیفیت زندگانی و آفادگان و خانه و منیر مال دین خانه را مقصد الا شیبو از نون بر برت حمل و از حضور
 سه در سه خانه و و هم مال و کسب و بیج و شراره اخذ و عدا و فقر و غنا و قدوم غنا آب و و در اع کردن
 و در سه تان و بر ادران ما سه و کفاری و اول که در کان و زدا و نامه سلطان ساغان و ملک ساغان و اکل رسته

رتویست یا نیست اگر هر دو سعد و قوس هستند دلالت کند بر مند ستی و قوت طالع در شایسته طبع
 در بقوت اگر هر دو طالع خارج سعدانند باید گفت که سائل در قیام و استقامت و معشرت و محبت بدل و آفانکار
 تمام است و اگر از او بگوید باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و یا قوت باشند باید گفت سائل به طالع
 در طلب مشروبات آن سهل یا نسو بات خاکش در است و اگر هر دو منقلب سعد است خصوصیات با طالع
 سائل شب و در درون شکل لوب و طالع پیش و عشرت است بر آن بختگان است امر جان بسیار دارد و نیز طالع
 طراش در غنچه یا زردی باشد و یا عشرت میل با نده مرد است و یا گزید و سائل بیشتر باشد مفعول شود باشد
 این امر پس به هر دو سکه بگیرد که بریت گردید در اول باید گفت که سائل به از چند روز صد کسب سید باشد یا خواهد
 اگر هر دو سکه مذکور شش خارج خمس آیند سائل بسیار بخت است و پایشان خاطر دین آرام می آید بطلب مشروبات
 آن شکل با ما در اول که در طالع شش داخل اندر سبک و گرسنه طبع و کفایت مزاج و اندیشه با سعادت و سب
 بر آنگذاری زوایا در شکل تا به هم حکم یک باشد و شش در و در سینه زکامه اگر عدول سعد در سینه
 شش سوره یا بر سوره بیت طالع که در شش در اول به قوت و اگر قوت باشد حکم بر سوره احوال کند اگر طالع
 قویست لین رتبه در آن خانه نیاند از مشروبات شش سینه در هر چه مناسب حاش باشد باید گفت اگر در اول
 یا قوت و در سینه هر دو قوت باشد باید گفت اگر به بالفعل پیشانیست لیکن عاقبت بخت در آریه قوت
 خواهد شد اگر شش در اول به قوس باشد قوس او اعتبار اعتبار کند و حکم سعادت کند و از قوت و کور و کما
 عامل نباشد و شکل که از سائل اول و سینه در اول است لند بر طلب سائل و نیز دلالت دارد که سائل غیر از
 کرده اگر آن شکل مشغول در قوس و نیز اول باشد و اگر شکل مذکور در آنچه نباشد یا در سینه یا در سینه که در
 در سینه یا در سینه شکل سینه نواری که اگر سائل در سینه و طالع باشد اگر در اول شکل
 سعد داخل و تکرارش در سینه و یا در سینه و یا در سینه و یا در سینه بود دلالت بر او و عشرت و نیز به
 در خوبه دارد و صورت شش حکم بر کس نماید و در خانه اول اشکال خارج بر اسه دفع امر در سینه که در سینه
 خروج دارد و در سینه است در اشکال داخل بر اسه امور و سول بر سینه و از با نشین طالع هر چه که سائل
 بخت است بر سینه که کیفیت طالع اشکالی در سینه یا چه است
 در طالع بیاض بود شکل ابی در خانه با شش به قوت است که در سینه
 وی در سینه در شکل شش و عدد و تقاضای به در سینه و یا در سینه که
 سائل از چار سال در قوس پیشانی گرفتار و سائل در سینه که در سینه که در سینه که در سینه که در سینه که در سینه
 پس تر در سینه معاش است به خواهم که بجا سکه هر دو که خانه به سینه مکان غیر است که اراده آن دارد سائل سلم

واندوه و قرض خواه شدن بنگار و شکسته نیکایه و سبب نمازی و تحق و ترا اعضا بر آنکه و شکر و مقبول و رسم
 و شان و زهر با سکه کشنده و در حقیق و بیخبره که ملک و مصادرت حاکم و حکم فرزند و رسم تعلیم و
 درگاه از سکه و حرکت غایبان و خریشان و بود و هیچ آرد و کتابها و کارها و مصادرت و ادب و از شکر و کتابها
 و بیم نشستن فلاسفه و استقامت در دین و خراب دین مشب این خانها میراث از اولاد و دوم منته استانها و تعمیر
 خواب در راه و تدبیر و افزایش و سوگند خوردن از نهیب و مانت دین یکس و خوشبختان دور و نه دست و بهانت
 و عبادت و حج و غیره و خواندن کتاب پیغمبر و احکام و نجوم و الهام از اعضا را تا و عقد و شکر و اعتراف و
 و کیمیا و علم توختن خانه و با هم شغل و عمل روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام و املاک کفایت
 و در وجه داور و دولت و حرکات سماوی و آنچه بوزن سبک و عزیز باشد و این میراث خانه از هر دو
 و پاره استانها و طیب و جاه و منصب و اوستاد و صنعت و کیمیا و سیما و بزرگی حقیق و عامل و زنجی
 و مسزول شدن از عمل و مجابت ساد و در ان و از اعضا بر از خانه باز و چشم امید و سواد
 و خزینه باورش اتم بیت المال باور و سفریان ملک و در سار و خوانین معظم و این میراث از پنجم و ششم و نهم
 و در استان فایده و مال از عمل و دیگران و در نماندن که از شود هر دیگر باشد و در شرف و شکر
 بر مان و مدد و ثواب و تجویز جاگیر از اعضا بر سابق خانه و از او و هم و دشمنان و محوسان و زندان و حیران
 بزرگ و نقل و حرکت ملک و در حق و اندوه و بجهت آن خانه میراث از پنجم و ششم و نهم و سزول روزگار
 و منصب و در بخر و کسب و از اعضا بر است با خانه پیغمبر و هم سفر سلف و گوا و طایع و در سبب سبب
 سائل و عاقل است و در حق خود کند و این خانه میراث از
 مطلوب است و آنچه رتل و نکالت کند که سائل و عاقل است و در حق خود کند و این خانه میراث از
 باز و هم و در اندک سهمی استان خانه باز و هم نیز ان الرتل است و خانه میراث از اولاد و هم
 شجره الرتل خوانند و میراث از پنجم و چهارم استان خانه ششم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم
 چهارم است و این خانه میراث از پنجم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم
 و پنجم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم
 اند و خانه را نه انداختن و اقران است و حکم حال با اندک کنند و خانه با نعل او سز و حکم استقبال
 از و کنند و خانه های نائل از نعت آن و حکم خانه از و کنند و سیزدهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم
 هفتم و ششم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم
 کند یا بدو یک در اول و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم و نهم

باشد در نسبت سادگی در زمین باب از نسبت تا چهل تا شصت روز نوبت در آن زمان و اگر در
 چهارم مگر در کند که ترا در ابتدا سے عمر تا آخر جمعیت و خوشی است از بکر فرج نباشد طالع را با دو نیم زند بنده چنانچه
 بی برایتی و بر جا که نکند از اجماع و بیانات و مولدات و ذوات موافق آن حکم کند و اگر آن شخص
 متخون نشود دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز دریم بر سر احکام ز آنچه سائل را گفتیم که چیزی خورد و آنکه
 چرا که خانه ششم داخل شکل بد و شکل دوم بهر دو منسوب به زمین است و بنده منسوب بدال ابرو و غیره گفتم
 دال ابرو و برنج خورد گفت که چیزی خورد ام باز گفتیم جزرات هم بود گفت بیله چرا که بیله به شیرینی و غیره
 منسوب است گفتیم دو کس خوردند که با در چاکرا کرده خواستیم که آن دویم که باشد در پنجم و این شکل سفاقر در ضرب
 با صاحب خانه را بر آید و این شکل خانه در روزیم که خانه عداوت و گزشتگی است گفتیم که این دوم شخص سفاقر
 است و در ایام گذشته هر اوست داشت و حال به ایستاده اند چرا که از ضرب شد و فرج بر آمد که صورت دوستی
 است سائل در وقت با گفتیم که شیرینی خورد که خانه ششم داخل سعادت است و این شخص در این پنجاه
 خود چیزی که در این سبب که از این چرا که ششم سرشار است از پنجم روز دریم می شود و در اینجا پنجاه که در این
 نسبت دارد چون تحقیق نموده درست بر آمد احکام هر صاحب و موهوم اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم
 شکل داخل سعادت و در اول و دوم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم داخل سعد و در خانه با ذکر شکل
 داخل سعادت مال حاصل شود با استی در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم
 نماید که حصول مال باشد اگر شکل خارج محض بود در هر خانه که تکرار نماید ثبات شدن مال در آن منسوب است آنجا که گوید و بعد
 در این ملاحظه که اگر در خانه سادگی سادگی کند و شکل دوم پنجم و نهم و دهم باشد و دلیل آن مال از این خانه کرد و آنجا
 بود با شکل دوم اگر از این قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد و بی در با سه نیک با قوت باشد دولت بر حصول مال
 با عماره اما بنده ششم بود اگر در دوم خارج محض بود در با سه نیک با قوت باشد دلیل است که با فضل نشان
 و مفاسد است هیچ ندارد اما چند روز با نفع مال حاصل نماید اگر شکل دوم خارج محض باشد و کس
 در با نهم و دهم و پنجم باشد از این مفاسد بجات خواهد بیاورد بشرطی که در طالع و با نهم و ششم و هفتم و نهم و دهم
 باشد از اول و دوم و پنجم است باشد و است بر سر کرده است و شقاوت دارد و از پنجم اول و دوم و پنجم
 او که کند موافق سعادت و خوشی است و اگر در دوم محض و پنجم و نهم و دهم باشد گوید که آینه خوب خواهد بود سبب
 تکرار و اگر در خانه دوم سادگی آید در اول و دوم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم
 که از حرام است آمد اگر تکرار در خانه بد باشد در دوم خارج سعد باشد در نهم و دهم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم
 بیست و یک اگر سوال کند مال بی سبب حاصل شود از ضرب و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم گوید که از سعد داخل بر آید در هر خانه

داشت و رفتن سخن متوجه که خانه چهارم پتلاست و بجایه سینه است منسوب بزنگ دریاگ
و جاسه کردن است پس در ایام گذشته مائل تماشایه دریاگ و شراب خورده و همیشه در
بود که فرج منوبات مانده چیزهاست خانه نهم که زائل که تعلق با منی دار و از آن جمله یک مشوقه تو بوده که
بسیار دوست میداشت و دوسه مرده باشد بدلیل آنکه فرج از خانه خود در پنجم خانه حرکت نموده و پنجم خانه
دوستی است و مردن ازین گفت شد که از فرج بصاحبخانه برآمده و او در پیغمبر با قوت و از خانه خود
هشتم است که خانه مرگ است در برعکس فرج نفعی در دوازدهم است نفعی غم منقلب داخل در دوازده
که خانه بنده و مرگ است اینم بدلیل مردن است و شکل خانه دوازدهم که بسبب باشد بجز ششم واقع است و خانه
ششم خانه تعلق و نقصان است پس از خانه خود و هیچ حرکت کرده است و خانه پنجم با اختیار
رسانیدن در شیبایه و نیمی منسوب است پس شخصی از آشنایان چهره نموده رساننده و تحت داده و
نقصان مال نموده زیرا که از ضرب پد بصاحب خانه سینه برآید که در دهم موجود است و شکل سینه صاحب دهم
رنگانه دهم بعبده منسوب است سائل قبول نموده چون در پنجم است که منسوب با بل قلم و شاعر و خواهر
بیگانهش در چهارم پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل است با بهترین مردم بوده و گفته که دو خانه داشته یک
از وقت دیگر کرده و اغلب که در یک خانه در میان میوه دارد سینه زار باشد چرا که بسبب منسوب بدو خانه
است چرا که سینه و درختان با میوه سینه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم و طالع را با
سینه ضرب کردیم سینه چهره برآمده و در هشتم با قوت و خانه پیغمبر جنگ و قتل سینه منسوب بخون بر سر
دقت و نسا و پس با یکی از دوستان بنام مرگه سینه شد که جنگ و نسا در میان سائل آمد گفته
که سبب همان زن مذکور خانه جنگی با آشنائی شده بود در خانه سوم سینه صاحب سکن و از ضرب سینه و سینه
بجایان برآید پس در میان سائل و برادران موافقت و سلوک یک است و ذکر لیجان در چهارم است
پس بسبب برادران بود که سینه باشد و عکس سینه در ششم آنکه گفتم که برادران تو در پنج و کتاب بفقار
سائل گفت درست است احوال زوگارا نیست که سینه در دهم صاحب سکن است و عکس سینه و بیاید پنجم
در کار موجود است لیکن منفعت نیست چرا که پنجم سینه برآمده در سینه دهم است که عبادت و کمی منسوب سبب
سینه را در پانزدهم حکم نیک سال نوشته اند پس کسب احوال سائل همین منطقت است لیکن چون در چهارم لیجان
و عکس دهم در پانزدهم البته البته چیزی در ممول شده باشد و بعد از هفت سال کشایش خوب خواهد شد چرا که
سینه در خانه نهم است ابتدا سائل سائل است که گفتم اگر کسی سوال کند که چیست و حوش و حوش و حوش
من است یا نه پس سینه را در دهم موجود باشد که سینه است و نصیب تو است اگر در ماهات

اگر بگویند از آنجا گوید که حصول مال شود در منوبات بمیان خانہ اگر کسی سوال کند کہ من چه دردم
 در اول دویم شکل بر آرد از منوبات آن حکم کند مثلاً لیجان بر آرد از علم در نظر دیا از خدمت قضا و احتساب و
 عدالت و از خادسے ساجد و مدارس و غیرہ ذالک از امور غیر دست از نجابت و معاملات خرید و فروخت و از
 خدمت بہ بالضرر و ہر آنسے و دلانسے و فراچی گری کہ تعلق بیانہ دارد در خدمت از دوکان دارسے و از خدمت
 کو توالی و امور غیر شرعی کہ تعلق بخصب مال داشته باشد از دیوایمان قعاشی و تجمی و طبابت و حساباتی
 و معنی دوکان داری و بیلداری و در بانی و کاریکہ تعلق بر زمین داشته باشد و در دنگلی ابواب منوعہ و قیصرانی
 و مطاکرہ و علم و تبقی و شراب و شراب فروشی و شیرینی فروشی و آتش بازی و میر عمارت و قطعہ داری و از
 جیہا در زمان بانی و ہماری و کورگی و بیلداری و سنگری و کودگری و زوگری و بکاوی و باوری گری
 و سرداری و یہ و قانون گوی و زمبدری و کللال و بیلداری و سبزی فروش و بزرگ فروش و غیر سبزی
 سرداری و سپاہی و قصابی و آشپزی و نجاشی و بجاہی و بجاہی و آرد و نمکی بلع و شہر و میر کمری و حاصدی و
 خاچی و کافرری و نسفای و بر آری و کافد فروشی و صابون فروشی و بجاہی و خدمت بادشاہی و تہنہ
 و زرگرہ و جو اہر فروشی و حکاکے و شتر بانے و خدمت و زارت و تجارت و ایالت و وکالت و خاد
 عنخانہ دستوسے رہے و دسترسے نہ در دنگل فیل خانہ و مطبل و قمار بازے و ہیزم فروشی و جہالی
 و مردہ شوی و سوزن گرے و آہنگرے و حسن بانے و موسے تالی و سرنگے ہند و آرد و نمکی تو پخانہ و باور ہے
 خانہ و تان بزے و جابگ سوارسے و مصاحبت بنام شراب فروشی و گوشت فروشی و شیر گرسے و شتر گرسے
 ہند و نمکی نسج خانہ و احتساب و آبر لیم گرسے و چوب دارسے ہند و آرد و نمکی کتا پخانہ و سر شے و نمکی
 و نموشے و خاچی و کتابت معلی و نو بیدگی و آرد و نمکی ہر کارہ دستاخی و قاصدے و پیکے پس
 اگر شکل مستخرجہ در جاسے قوی و خانہ و دویم و دویم و پارہ دویم بود و حالت بر حصول انکار کند کہ بر حصول مال
 خواہ بود و اگر شکل مستخرجہ در جاسے بدویم خارج پس از آن کار از بہتر است و اگر دویم و دویم و پارہ دویم
 داخل شوند و شکل مستخرجہ موجود باشد و تلبیست ہر آنکہ اگر منوبات شکل مستخرجہ کارسے اختیار کند کسفت
 بیاید لیکن اختیار نوزاد کرد اگر از خدایر سہ کہ من چه خوردہ ام از شکل دویم بشتر کت اول و نہم گوید
 اگر از طعاما جاسے بسیار خوردہ باشد و نہم و نہم یا شتر یک کند منوبات طعمہ شے مان کندم و باہر
 نبات و انجیر و مراد و نیشکر و جز پوزہ و سبب ذل آن سہ موگت و تان بیسی و دال نمود و شیرینے
 نقل مثل لڈ و پیرہ و پیرہ کہ چنہ ہار را باشد شے دال ماش و تونڈ و اجڑہ و با و تان و شیرینے ناکارہ
 و سس کتہ از فلذات و حکیم و خایا نہ سید دال و ہر ہر منج و شیرینے نوشہر مثل لوزیات و حلوا ہنہ

بود از مال اگر سوال کنند که فلان مال در دیناگر در دوم و یا در سوم و یا در چهارم باشد یا در پنجم
 باشد یا در ششم است که مال وارد اگر در پنجم باشد یا در ششم باشد یا در هفتم باشد یا در هشتم باشد
 در ظل دوم باشد یا در سوم باشد یا در چهارم باشد یا در پنجم باشد یا در ششم باشد یا در هفتم باشد یا در هشتم باشد
 سعد داخل با قوت باشد ضعف میان کس را باشد درین صورت است در دوم باشد یا در هفتم باشد یا در دهم
 دوم و نیز در هفتم قوت بیج و شره سال باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیج و شره سال شریک باشد در هفتم
 و هفتم نگاه کند هر که سعد باشد این باشد و محسن خاتم اگر پرسند این بیج شره سال و آن خواب و شبانه اگر
 سوال از خرید شود در داخل دوم و یا در سوم و یا در چهارم و یا در پنجم و یا در ششم خارج البته خرید شود در هفتم و در هشتم و در نهم
 دوم خارج و هفتم داخل بهتر است اگر در چهارم و هفتم منقلب آید و اگر در دوازدهم و هفتم منقلب شود طبیعت مسائل بگردد و در چهارم و هفتم
 ثانی بگردد و اگر یا در هفتم منقلب شود خصیصه بیگانی و دلال غلغل گردد سوال اگر کسی توقع مال یا فرزند یا چیزی دیگر داشته باشد اگر
 دوم داخل سعد در هفتم خارج سعد بد با ساسنه و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم نمود
 اگر شکل از اول است یا شکل داخل سعد در دوم و هفتم داخل سعد بود بد و شاید که چیزی عیون خواب
 درین صورت نگاه کند که شکل داخل در دوم قویست یا در هفتم اگر در دوم قویست باشد بد و اگر در هفتم قویست
 یا ناظر شود کاغذ مسک یا مناسن خواب بطلید اگر در عمو سیرات و غیره باشد اگر در دوم و هفتم محسن خارج بگردد
 بسفتت از او بر آید لیکن بدست مسائل نرسد و بگر کس از میان برد یا فرج بے اختیار شود و نزد مسائل
 نماند اگر در دوم داخل و در هفتم منقلب سعد بد فعات بد بد اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت
 بسیار چیزی بدست آید اگر در دوم و هفتم خارج محسن یا داخل نید اگر سوال باران باشد یا در چهارم
 نگاه کند اگر در زایچه بنامه ای بی یا خاکی باشد و گواهی آن با شریکیتیم آید باشد یا مان آید ضعف و قوت
 نگاه در وقت حدیگر اگر اشکال آید بی یا خاکی آید در داخل غلبه کند بدان بد بد اگر در اول و دوم داخل باشد نیز باران
 بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کند یا در اشکال غلبه غالب باشد غیر شود از شکلهای آفتاب بیان سوال
 مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست یا نه اگر در پنجم باشد یا در اول و هفتم
 یا در دوم و چهارم یا پنجم و هفتم یا یازدهم باشد دلیل مباشرت و اگر در بین خانها اشکال سعد آید
 میل بگرام نشود و نکست اگر در دوم باشد یا در هفتم باشد یا در دوازدهم باشد یا در هفتم باشد یا در هفتم باشد
 مونس و اگر نفعی از سه زیاد شود در آن مجلس کسی یا جنب باشد و در این حکم نوشته اند سوال قدم چهارم
 اگر در اول داخل سعد جفت و در دوم خارج سعد جفت و شکل هفتم خارج بگردد در سوم و چهارم باشد
 آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل میزانی در دوم

